

اختلاس اینبار در صندوق ذخیره فرهنگیان

میلیارد تومانی صندوق ذخیره فرهنگیان، یک بار دیگر مهر تأییدی بر فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی زد. چپاولگری اینبار در یکی از نهادهای زیر مجموعه وزارت آموزش و پرورش صورت گرفت. وزارتخانه ای که وزیر و مسئولان سطح بالای آن می بایست مروج دانش، فرهنگ و فضیلت انسانی در جامعه ۱۱ میلیونی دانش آموزان کشور باشند، اما در عمل تا حد دزدان سر گردنه قامت کشیده اند. زمزمه اتهام فساد مالی در صندوق ذخیره فرهنگیان اولین بار حدود دو ماه پیش رسانه ای شد. روز چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۵ دو نماینده مجلس اسلامی از فساد چند هزار میلیارد تومانی در صندوق ذخیره فرهنگیان خبر دادند و گفتند، متهمانی نیز در این رابطه بازداشت شده اند. حسین مقصودی یکی از دو نماینده فوق اعلام کرد، "که در تحقیقات بعمل آمده حدود ۸۰ درصد ۳

فساد مالی همانند اختاپوسی هزار سر تمام ارگان ها و نهادهای هیئت حاکمه ایران را در سیطره خود گرفته است. موارد برملا شده تاکنونی، همه گویای گستردگی اختلاس، دزدی و رانت خواری در تار و پود جمهوری اسلامی است. اختلاس هایی چند هزار میلیاردی که هر چند وقت یک بار فقط نمونه هایی از آن ها افشا می شوند. از اختلاس های کلان، تکراری و همیشگی در سیستم بانکی جمهوری اسلامی که بگنریم، طی چند ماه گذشته افساء حقوق های چند ده میلیون تومانی مدیران دولتی و اختلاس مربوط به شهرداری تهران در واگذاری املاک نجومی به برخی اعضای شورای شهر تهران و دیگر نزدیکان قالیباف از جمله رسوایی هایی بودند که در جامعه و شبکه های اجتماعی بازتاب بیشتری یافتند. با از پرده برون افتادن رسوایی نظام در مورد اخیر، هنوز جامعه و توده های مردم ایران انگشت به دهان بودند که خبر اختلاس ۸ هزار

ترمیم کابینه چاره ساز نیست، خانه از پای بست ویران است

استعفای سه وزیر کابینه حسن روحانی، علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش، محمود گودرزی وزیر ورزش و جوانان و علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که روز ۲۸ مهر روحانی پذیرش استعفای هر سه را اعلام کرد، پرسش هایی را پیرامون چرایی این برکناری ها آن هم در این مقطع زمانی که کمتر از هشت ماه به پایان دوره ریاست جمهوری روحانی مانده است، در پی داشت. بویژه آن که دوتن از این سه نفر (فانی و گودرزی) که رای اعتماد مجلس را کسب کرده بودند، گزینه نخست روحانی نبودند و نفر سوم (علی جنتی) نیز مورد تأیید جناح رقیب روحانی بود. با این حال تا جایی که به علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برمی گردد، او عملاً توسط جناح اصول گرای طرفدار خامنه ای که امام جمعه ها و برخی مراجع و روحانیون و بیت خامنه ای در آن جای می گیرند، برکنار شد. وقتی که برگزاری یک کنسرت موسیقی در مشهد اعلام شد، وزیر ارشاد مورد حملات بسیار تند علم الهدا امام جمعه این شهر قرار گرفت. به رغم آن که علی جنتی در قبال این حملات مواضع بسیار نرمی اتخاذ کرد، اما از شدت حملات طرف مقابل کاسته نشد. وزیر روحانی در برابر این حملات آشکارا عقب نشست و تصمیم وزارت ارشاد برای برگزاری کنسرت در شهر مشهد را لغو کرد. این عقب نشینی که شمه ای از زبدلی و ناتوانی دارودسته روحانی در برابر دارودسته خامنه ای را نشان می دهد، چنان مایه سرشکستگی و افتضاح آمیز بود که صدای روحانی را درآورد و "تبعیت" وزیر خود از امام جمعه مشهد را مورد انتقاد قرار داد. در قم نیز پس از اجرای یک کنسرت موسیقی، یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تعداد دیگری از روحانیون این شهر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را مورد حمله و انتقاد قرار دادند که به استعفای عباس دانش مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم منجر گردید. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، زیر فشار این حملات پی در پی تاب نیاورد و دست ها را به علامت تسلیم بالا برد. در متن استعفانامه خود نیز ضمن شکوه و شکایت از جوسازی جریان رقیب و عقیم ساختن برنامه های وزارت خانه

در صفحه ۲

چهره عریان نماینده سرمایه

در صفحه ۴

وقتی که دختر رحمان با یک تب دو ساعته می میرد

در جهان امروز، جمهوری اسلامی را می توان نمونه ای حکومتی دانست که بیشترین دشمنی آشکار با کارگران و زحمتکشان را به نمایش درآورده است. در هر عرصه ای که بخواهید به ارزیابی سیاست های جمهوری اسلامی و نتایج آن ببینید به همین نتیجه خواهید رسید و گسترش وحشتناک فقر یکی از نمونه های روشن آن است. سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۲ روز ۱۷ اکتبر را روز جهانی مبارزه با فقر اعلام کرد. این سازمان هم چنین از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ را دهه ریشه کنی فقر نامید. سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی نیز این شعار را علم کرد که تا سال ۲۰۱۵ نیمی از افراد فقیر از زیر خط فقر خارج شوند. اما این وعده ها در حد همان شعار باقی ماند و بویژه پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۷ بر میزان فقر افزوده شد. در صفحه ۶

یادداشت های سیاسی

موفقیت های نظامی مانع فجایع آینده نخواهند بود

در صفحه ۱۰

امروز برای فردائی بهتر هنوز دیر نیست!

در صفحه ۹

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۵

ترمیم کابینه چاره ساز نیست، خانه از پای بست ویران است

تحت مسولیت خود، اقرار کرد که قادر به ادامه کار نیست. علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روحانی راه، در واقع جریان رقیب وی برکنار ساخت.

در آموزش و پرورش، انبوهی از معضلات و مشکلات معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته روی هم تلنبار شده و هیچ‌یک از مشکلات این قشر زحمتکش برآورده نشده است. وضعیت نابسامان آموزش و پرورش، خصوصی‌سازی بیش از پیش تحصیل و مدارس، نبود وسائل کافی آموزش و تحصیل در مدارس دولتی، ساختمان‌های کهنه، ناامن و فاقد امکانات و استانداردهای اولیه مدارس، تشکیل کلاس‌های درس در بیابان و طویله و چپر و امثال آن، تنبیه بدنی دانش‌آموزان، اخذ شهریه از والدین دانش‌آموزان و گسترش نارضایتی در صفوف آن‌ها، رواج آموزش و پرورش "خیره‌ای" افزایش تراکم تعداد دانش‌آموزان هر کلاس، زیر خط فقر ماندن حقوق شاغلین و بازنشستگان آموزش و پرورش، تاخیر در پرداخت حقوق‌ها و تنزل سطح معیشت و گسترش فقر در صفوف فرهنگیان که نارضایتی‌ها و اعتراضات گسترده‌ای را در سراسر کشور بوجود آورده است و معضلات دیگری از این دست در دوره فانی نه تنها حل و یا حتی تعدیل نشد و بهبودی در اوضاع پدید نیامد، بلکه اوضاع در همه جهت بدتر و بدتر شد. وزیر آموزش و پرورش در آستانه استیضاح قرار داشت. تخلفات برملا شده و فساد مالی گسترده در صندوق ذخیره فرهنگیان که فانی وزیر آموزش و پرورش، رئیس هیئت امنای آن است و ۲۵ شرکت زیرمجموعه آن قرار دارد، اوضاع را بحرانی‌تر ساخت. حسن روحانی اکنون می‌بایست با یک تیر دو نشان می‌زد به نحوی که هم وزیر آموزش و پرورش را که پیش از آن دو بار استیضاح شده بود، از زیر ضرب خارج می‌ساخت و هم به‌زعم خود، فرهنگیان ناراضی را بطور موقت آرام می‌ساخت. راه دیگری نداشت جز آن‌که وی را برکنار کند. در مورد وزیر ورزش و جوانان نیز اوضاع کم و بیش بر همین منوال بوده است. در دوره وزارت گودرزی، بی‌برنامگی در زمینه ورزش ادامه یافت و در وضعیت جوانان و ورزش آن‌ها هیچ‌گونه بهبودی حاصل نشد. روحانی او را نیز مانند وزیر آموزش و پرورش عزل کرد.

روحانی ضمن قردانی از خدمات وزرای برکنار شده، طی احکام جداگانه‌ای معاونان آن‌ها را به عنوان سرپرستان این وزارتخانه‌ها منصوب کرد اما به فوریت سه نفر را به عنوان وزرای پیشنهادی به مجلس معرفی کرد. وی روز یکشنبه ۲ آبان طی نامه رسمی به علی

لاریجانی رئیس مجلس، سپیدرضا صالحی امیری، مسعود سلطانی‌فر و فخرالدین دانش آشتیانی را برای اخذ رای اعتماد به ترتیب جهت وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، ورزش و جوانان و آموزش و پرورش معرفی کرد. بدیهی است که روحانی در معرفی وزرای جدید، این ملاحظه را داشته است که وزرای پیشنهادی وی بتوانند رای اعتماد مجلس را بدست آورند و مهمتر از آن، چهره‌هایی باشند که قادر به بسیج رای‌دهندگان در زیرمجموعه این وزارتخانه‌ها، مانند فرهنگیان و خانواده‌های دانش‌آموزان سینماگران، جوانان و باصلاح هنرمندان باشند و آن‌ها را به سود روحانی به پای صندوق‌های رای بکشانند. ناگفته نماند که هر سه وزیر پیشنهادی روحانی در مجلس نهم که در دست "اصول‌گرایان" بود، نتوانستند رای اعتماد مجلس را بدست آورند. البته ترکیب نمایندگان امروز مجلس و وزن جناح‌های حکومتی در آن تغییر کرده و آن‌چه که در مجلس نهم بود نیست، بلکه تغییراتی به سود روحانی در آن بوجود آمده است.

برکناری سه وزیر روحانی که "ترمیم کابینه" نام گرفت، مورد استقبال اصول‌گرایان واقع شد. در جبهه موسوم به اصلاح‌طلبان و حامیان روحانی نیز اگرچه برخوردی دوگانه پدید آمد و برخی با انتقاد از روحانی که در کشمکش با جناح رقیب کوتاه آمده و پشت وزرای خویش را خالی کرده است و بجای پذیرش فشارها، باید از وزرای خود حمایت می‌کرد، این اقدام را بی‌هنگام و غیر ضروری دانستند. اما گروه دیگری آن را یک اقدام ضروری خوانده و از آن استقبال کردند.

دور از ذهن نیست که دارودسته روحانی درصدد بهره‌برداری از این ماجرا بوده و بخواهند از این رویداد به عنوان ابزاری برای جلب آرای مردم در جریان انتخابات ریاست جمهوری استفاده کنند. چنان‌که نوبخت سخن‌گوی دولت گفت: "تمام تلاش دولت این است که رضایت مردم را بیشتر و شفاف‌تر بدست آورد" محمدرضا عارف، رئیس "افراکسیون امید" مجلس و رئیس "شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان"، ضمن استقبال از این اقدام، از چهره‌های جایگزین خواست که نه برای چند ماه که برای پنج سال آینده برنامه‌ریزی کنند!

این اظهارنظرها گویای این واقعیت است که دارودسته روحانی و حامیان وی، بیش از آن‌که در فکر لحظه فعلی باشند، برای دوره بعدی ریاست‌جمهوری و بدست گرفتن اهرم اجرایی زمینه‌سازی می‌کنند. درهرحال جناح روحانی و شخص وی شاید با ترمیم کابینه و این اقدام "نمادین" بخواهد در عرصه فرهنگی و در بین جوانان و معلمان و برخی اقشار دیگر، تبلیغات

بمراه انداخته و از این جابجایی، توشه‌ای برای دوره آینده ریاست‌جمهوری خود بسازد، اما بسیار بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که این ترفندها بر مردم و جلب آراء آن‌ها تاثیر بگذارد. چرا که عمل‌کرد کابینه روحانی رسواتر و اوضاع بسی خراب‌تر از آن است که با این تاکتیک‌ها و عزل و نصب‌ها بخواهد عوض شود و خانه از پای‌بست ویران است.

اما صرف‌نظر از نیت حسن روحانی و حامیان وی و ماجرای ترمیم یا بزرگ کابینه، این واقعیتی است که جمهوری اسلامی به ویژه جناح مسلط حکومتی که خامنه‌ای در راس آن قرار دارد، همواره نسبت به امور فرهنگی، آموزشی، علمی، هنری و مسائلی که به تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان و جوانان و شکل‌دهی به افکار آنان مرتبط است، حساسیت زیادی داشته و دارد. هر جا کمترین احتمال روشنگری و غنای ذهنی این اقشار و یا طرح موضوعاتی در میان باشد که بتواند ولو اندک پرتوی بر ظلمت‌کده مذهب و خرافه بیاندازد و آن را تضعیف کند، حساسیت‌های جمهوری اسلامی و جناح مسلط آن نیز شدیدتر است، خواه پای علوم اجتماعی و مسائل فرهنگی و هنری در میان باشد خواه آموزش و پرورش جوانان.

مذهب همواره یکی از ابزارهای اصلی نظام‌های طبقاتی و استعمارگر بوده است که علیه توده‌های مردم و برای اسارت معنوی آن‌ها بکار گرفته شده است. در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حاکم بر ایران که در آن دین و دولت آشکارا درهم ادغام شده و یک دولت مذهبی استبدادی را شکل داده است، نقش تخریبی مذهب بسیار بیشتر و پررنگ‌تر است. دولت مذهبی حاکم نه فقط استعمار و بهره‌مکنشی کارگران را یک امر الهی و خدادادی می‌داند، بلکه با اجرای قوانین و مقررات مذهبی، به بی‌رحمانه‌ترین شکلی توده‌های مردم و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را سرکوب نموده و فراتر از آن حتی آزادی‌های خصوصی و فردی آحاد توده‌های مردم را نیز از آن‌ها سلب نموده است. همه چیز باید مطابق الگوها و امیال مذهبی دیکتاتور حاکم باشد. چه کتابی نوشته یا خوانده شود، چه موادی در مدارس و دانشگاه تدریس شود، چه فیلمی ساخته و اکران شود، چه موزیکی ساخته یا گوش داده شود، چه اثر هنری و با چه شکل و مضمونی آفریده شود، چه لباسی پوشیده شود و غیره و غیره همه باید تحت کنترل دولت مذهبی باشند و در صافی‌های متعدد و گوناگون آن، به قالب‌ها و اندازه‌های مورد نظر آن درآیند. دولت مذهبی مراقب است که همه این‌ها بر وفق مراد و معیارهای آن باشد و در هیچ بخشی، خدشه‌ای به مذهب و معیارهای حکومت مذهبی وارد نشده باشد و در همه حال، شمشیر سرکوب و سانسور، مواظب اجرای این "نظم"، منع عدول و تخطی از آن است. حکومت مذهبی و نهادهای رسمی سرکوب و سانسور آن با استفاده از دستگاه عریض و طویل و انگل

اختلاس اینبار در صندوق ذخیره فرهنگیان

هزار میلیارد ریال فساد مالی در این صندوق گزارش شده و همسر و فرزند مدیر عامل صندوق ذخیره فرهنگیان نیز در همین رابطه بازداشت شده اند. فردای این افشاکاری شهاب الدین غدائی، مدیرعامل صندوق ذخیره فرهنگیان با انتشار نامه ای سرگشاده‌ای به دادستان تهران ضمن رد اتهامات فساد مالی، طلبکارانه مدعی شد: اتهامات فوق باعث شده که بهای سهام شرکت‌های متعلق به این صندوق در بورس، ظرف دو هفته گذشته ۲۰۰ میلیارد تومان پایین آید.

با گذشت حدود یک ماه و نیم از اولین بازتاب رسانه ای این اختلاس نجومی، مجدداً روز ۲۵ مهر روزنامه وقایع اتفاقیه در گزارشی با عنوان "اختلاس معادل یک سوم بودجه آموزش و پرورش" نوشت: حجم تخلفات مالی رخ داده در صندوق ذخیره فرهنگیان به حدود ۸ هزار میلیارد تومان می رسد و این اتفاق در شرایطی رخ داده است که بودجه سالانه آموزش و پرورش نزدیک به ۲۶ هزار میلیارد تومان، یعنی معادل یک سوم بودجه آموزش و پرورش است.

صندوق ذخیره فرهنگیان، یکی از موسسات مالی زیر مجموعه وزارت آموزش و پرورش است که سرمایه های آن با کسر مستقیم ۵ درصد از حقوق فرهنگیان و واریز ۵ درصد سهم دولت در سال ۱۳۷۳ تاسیس شده است. انتخاب اعضای هیئت مدیره، مدیر عامل، رئیس هیئت مدیره و بازرس از وظایف و اختیارات هیئت امنای صندوق است. رئیس هیئت امنا وزیر آموزش و پرورش و نایب رئیس هیئت امنا معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی آموزش و پرورش است. در کنار افراد فوق الذکر، ۵ نفر از فرهنگیان شاغل، بازنشسته و با متخصصان اقتصادی کشور نیز به انتخاب وزیر آموزش و پرورش به عنوان اعضای هیئت امنا انتخاب می شوند و تصمیمات صندوق ذخیره فرهنگیان نیز از سوی وزارت آموزش و پرورش تعیین می گردد.

صندوق ذخیره فرهنگیان، علاوه بر سرمایه ۵ درصدی حقوق فرهنگیان و واریز ۵ درصدی سهم دولت، دارای ۲۵ شرکت زیر مجموعه در بخش های مختلف صنعتی و خدماتی است. گروه صنایع آموزشی با ۴ شرکت، خدمات رفاهی با ۳ شرکت، گروه انرژی با ۵ شرکت از جمله شرکت پتروشیمی خراسان، پترو فرهنگ و کیمیای پارس خاورمیانه، گروه صنعت با ۶ شرکت از قبیل ماشین سازی اراک، گروه بورس، بانک و بیمه با ۷ شرکت از جمله بانک سرمایه و بیمه معلم مجموعه شرکت هایی هستند که صندوق ذخیره فرهنگیان با سرمایه گذاری در این شرکت ها به دریایی از ثروت و سرمایه رسیده است.

وجود این حجم از ثروت و سرمایه بیکران در نهادی به نام "صندوق ذخیره فرهنگیان" انباشت شده است. موسسه ای بسیار سودآور که از شور بختی معلمان، آنان نه تنها کمترین نقشی در سیاست گذاری و برنامه ریزی صندوق ندارند، بلکه در اداره و مهمتر از همه در بازرسی و

کنترل مالی آن نیز کمترین نقشی ایفا نمی کنند. در چنین وضعیتی، آنهم با سیستم بوروکراتیک، فاسد و غیر کنترلی حاکم بر مجموعه ارگان های جمهوری اسلامی، وقوع چنین اختلاسی امری بسیار بدیهی و محتمل بود. نمی توان بره را به دست گرگ داد و آنگاه انتظار داشت تا گرگ حافظ بره باشد. وقتی وزیر آموزش و پرورش و معاون او به همراه چند تن دیگر آنهم به انتخاب همان وزیر مربوطه بر ثروت و سرمایه ای چند ده هزار میلیارد تومانی لمیده باشند و در عین حال معلمان کشور که صاحبان اصلی این ثروت و سرمایه هستند، از طریق نمایندگان منتخب و مورد وثوق شان کمترین کنترل و حسابرسی بر اجرای امور صندوق نداشته باشند، اگر غیر از آنچه اکنون اتفاق افتاده رخ می داد، باید مایه شگفتی و تعجب همگان می شد.

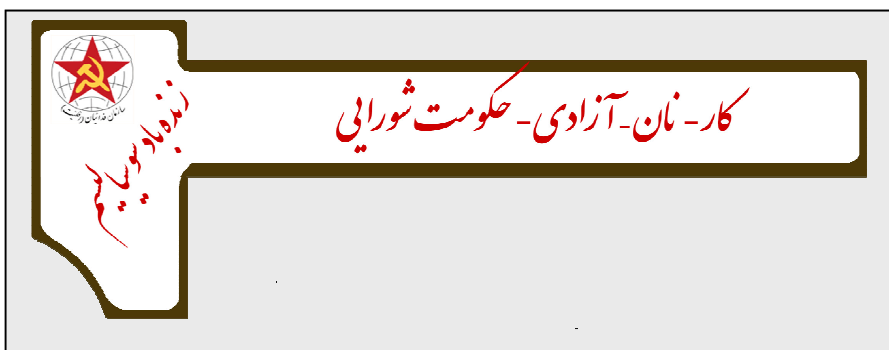
با این همه و به رغم اینکه تشتت رسوایی دزدی، اختلاس و فساد مالی حاکم بر جمهوری اسلامی دیر زمانی است از بام فرو افتاده است، اما اختلاس ۸ هزار میلیارد تومانی از صندوق ذخیره فرهنگیان به دلیل دستبرد به جیب معلمان زحمتکش کشور بسیار رسوا کننده تر از دزدی ها و اختلاس های پیشین بوده است. اینبار زخم حاصل از این دزدی و اختلاس، تماماً بر کرده معلمان و فرهنگیان کشور نشسته است. معلمان و فرهنگیان که بر بی اعتمادی آنان نسبت به مسئولان نظام که جملگی مهر تزویر و فریب بر پیشانی خود زده اند، افزوده شد. در سیستم بوروکراتیک و غیر کنترلی حاکم بر کلیه نهادهای مالی جمهوری اسلامی اینبار اما، قرعه اختلاس به نام صندوق ذخیره فرهنگیان رقم خورد. صندوقی با سرمایه ای وسوسه گر که با کسر درصدی از حقوق معلمان و با هدف گره گشایی از تنگناهای مالی فرهنگیان در دوران بازنشستگی پا به عرصه وجود گذاشت، اما همانند بره ای طعمه درنده خوبی گرگ های جمهوری اسلامی شد.

اینبار دزدانی از نوع هیئت امنای صندوق ذخیره فرهنگیان، که تحت مسئولیت و هدایت مستقیم وزیر آموزش و پرورش مشغول به کار هستند، همانند دزدان سرگردنه راه بر معلمان بستند و با اتکا به فریختگی و سلامت نفس معلمان، اندوخته آنان را بالا کشیدند. همان معلمان و بازنشستگانی که طی سالیان گذشته برای پاسداشت حرمت انسانی و افزایش چندر قاز حقوق بخور و نمیر و مطالبات معوقه شان به

اشکال مختلف صدای اعتراض خود را همگانی کرده اند، همان فرهنگیان که برای امرار معاش و تداوم شرافت انسانی خود به شغل های دوم و سوم روی آورده اند تا شرمنده افراد تحت تکفل شان نباشند، همان معلمانی که اکثریت آنان از داشتن یک زندگی متناسب با شان و جایگاه فرهنگی شان محرومند، همان فرهیختگانی که طی ده سال گذشته برای تحقق مطالبات شان به هر دری که امکان آن برای شان فراهم بود، کویبندند، اما دریغ و درد از دریافت کمترین پاسخی در خور. نه تنها کمترین جواب مناسبی به مطالبات آنان داده نشد، بلکه پاسخ هیئت حاکمه ایران به خواست های برحق آنان تاکنون فقط سرکوب و اخراج و زندان بوده است. و اینک در ورای این همه محرومیت و بی عدالتی که بر آنان روا شده است، صندوق ذخیره شان نیز مورد تاخت و تاز همان وزیر و مسئولان سطح بالای وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته است. مسئولانی که رسوایی اختلاس ۸ هزار میلیارد تومانی شان، بیش از گذشته نقاب فریب و ریاکاری را از چهره هیئت حاکمه ایران بر کشیده و اوج پلشتی و انحطاط این رژیم را در معرض دید عموم قرار داد.

فساد هم اکنون همانند یک غده سرطانی بدخیم تمام پیکره جمهوری اسلامی را فراگرفته است. گستردگی این غده سرطانی در ارگانیزم هیئت حاکمه ایران تا بدان حد است که احمد توکلی نماینده چهار دوره مجلس اسلامی، ۱۷ مهر در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "دستخط" با اشاره به وضعیت نظام هشدار داد و گفت: "اگر با فساد مبارزه نکنیم، حتماً جمهوری اسلامی را ساقط می کند". علاوه بر توکلی، اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی نیز شامگاه دوشنبه سوم آبان در جلسه هماهنگی ستاد مبارزه با فساد اقتصادی اعلام کرد: "هیچ خطری همانند فساد، نظام جمهوری اسلامی را تهدید نمی کند".

با اینهمه تجربه نشان داده است که، هیئت حاکمه ایران فاسدتر از آن است که قادر به مبارزه با فساد درونی خود باشد. نمونه دستبرد به صندوق ذخیره فرهنگیان، آنهم توسط عالی ترین مقامات "فرهنگی" جمهوری اسلامی تنها یک پیام برای فرهنگیان و عموم توده های مردم ایران دارد و آن اینکه، جمهوری اسلامی دیر زمانی است که از سرتا پا گندیده است. این نظام سراپا فاسد باید به دست توده های کارگر و زحمتکش سرنگون گردد و به زباله دان تاریخ سپرده شود.



چهره عریان نماینده سرمایه

دولت در هر جامعه سرمایه‌داری، قدرت متشکل طبقه سرمایه‌دار برای پاسداری از نظم موجود، انقیاد طبقه کارگر و حفظ و تأمین منافع طبقه سرمایه‌دار در کلیت آن است. کابینه‌هایی که در درون این دولت برای مدت معینی شکل می‌گیرند، وظیفه‌ای جز این ندارند که مناسب‌ترین سیاست‌ها را به‌حسب شرایط اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی، توازن قوای طبقات متخاصم، در خدمت نظم موجود اتخاذ کنند و پیش ببرند. پوشیده نیست که این سیاست‌ها را نیز همواره به نام مردم و منافع آن‌ها پیش می‌برند. استثنائاً می‌توان نمونه‌هایی را یافت که این دولت و کابینه‌های آن خود را آشکارا نماینده و پاسدار منافع سرمایه‌داران و ثروتمندان معرفی کنند.

یک نمونه چنین استثنائی را می‌توان در ایران دید، جایی که طبقه سرمایه‌دار حاکم به نام الله با وحشیانه‌ترین سرکوب، کشتار و اختناق حکومت می‌کند. در اینجا این صراحت هم می‌تواند وجود پیدا کند که کابینه و وزرای آن علناً خود را نماینده ثروتمندان و سرمایه‌داران معرفی کنند. اساس فلسفه و سیاست کابینه‌ای که به ریاست حسن روحانی بر سر کار است و میلیاردرهای ایران اعضای آن هستند، بر این پایه قرار دارد که باید هر چه بیشتر سرمایه و ثروت را در دست گروهی اندک سرمایه‌دار و ثروتمند متمرکز ساخت، ولو به بهای فقر، گرسنگی، بیکاری و تباهی جسمی و فکری میلیون‌ها کارگر. بنابراین جای تعجب نیست که وزیر اقتصاد کابینه، لحظه‌ای هم‌فکر نکند که بر سردها میلیون کارگر و زحمتکش چه آمده است، اما به‌عنوان نماینده عریان و هارسرمایه، به‌تمام‌معنا نگران کم و کیف سرمایه و سود سرمایه‌داران باشد و آن را صریح و بی‌پرده بر زبان آورد.

وی در اواخر هفته گذشته در نشست مشترک با معاونان و مدیران عامل بانک‌های کشور و سرمایه‌داران بخش خصوصی در اصفهان گفت: "در سه سال گذشته ما سعی کردیم از منظر بخش خصوصی مشکلات و مسائل در دولت مطرح شود. تمامی تلاش من و همکارانم این بوده که نماینده بخش خصوصی باشیم و در جهت رفع مشکلات بخش خصوصی قدم برداریم." "دولت از بخش خصوصی قدرتمند و درآمد زیاد در این بخش حمایت می‌کند، چون منجر به افزایش درآمد دولت نیز می‌شود." این دیگر عوام‌فریبی و تناقض است. قرار نیست، دولت هزینه‌های خود را از طریق افزایش درآمد سرمایه‌داران تأمین کند، بلکه بالعکس می‌خواهد به افزایش هر چه بیشتر درآمدهای آن‌ها یاری رساند. از همین زاویه است که او از پرداخت مالیات‌های به ادعای او سنگین، ابراز ناراضی می‌کند و می‌گوید:

ما سعی کردیم در ۳ سال گذشته از منظر بخش خصوصی مشکلات و مسائل در دولت مطرح شود اما باید دانست که در چه شرایطی قرار گرفته‌ایم، در ۳ سال گذشته با رقم پیش‌بینی‌شده مالیات مخالف بودم که به دلایلی

تصویب شد. واحدهای تولیدی و صنعتی بیشترین فشار مالیات را تحمل کردند. مالیات بر ارزش‌افزوده با این هدف پیاده‌سازی شد که فشار از دوش تولیدکننده برداشته و بر دوش مصرف‌کننده قرار داده شود.

آن‌گونه که از اظهارات وزیر اقتصاد به‌عنوان نماینده سرمایه‌داران بخش خصوصی برمی‌آید، در واقع همان‌گونه که هم‌اکنون کابینه روحانی سرمایه‌گذاران خارجی و در برخی رشته‌ها، داخلی را از پرداخت مالیات به بهانه ایجاد اشتغال و رونق معاف کرده است، او خواهان معافیت مالیاتی سرمایه‌داران بخش خصوصی یا لاقط کاهش شدید آن است. پس اگر قرار باشد سرمایه‌داران همین مبلغ ناچیز مالیات کنونی را هم نپردازند، هزینه‌های دولت سوی درآمد نفت از کجا باید تأمین شود؟

وزیر اقتصاد پاسخ می‌دهد البته از طریق مالیات "در دنیا دولت‌ها معمولاً ۹۰ درصد هزینه‌های فراموش کرد بی‌افزاید که در این کشورها نرخ‌های تصاعدی مالیات بر درآمد وجود دارد و نه معافیت سرمایه‌داران. نرخ‌های معمولی مالیات هم، گاه از ۵۰ درصد تجاوز می‌کند. آنچه وزیر اقتصاد ایران به نمایندگی از بخش خصوصی خواستار آن است، حذف یا کاهش شدید مالیات سرمایه‌داران و انداختن تمام بار مالیات و حتی مالیات‌های سنگین بر دوش مصرف‌کننده است که اکثریت بسیار بزرگ آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند و ایضاً افزایش مالیات بر دستمزد و حقوق ناچیز کارگران و زحمتکشان.

وزیر اقتصاد در دفاع از منافع سرمایه‌داران بخش خصوصی گامی فراتر نهاد و صندوق‌های تأمین اجتماعی را یکی از مشکلات عنوان کرد " امروز در کشور با سیستم تأمین اجتماعی معیوبی مواجهیم که افراد پس از بازنشستگی نیز همچنان حقوق خود را از صندوق دولت دریافت می‌کنند. هرکدام ۳۰ الی ۴۰ هزار میلیارد کمبود دارند و دولت باید از طریق قرض از بانک مرکزی این کسری بودجه‌ها را جبران کند." این مرتجع چنان از مشکل صندوق‌های تأمین اجتماعی حرف می‌زند که گویی دولت از سر لطف و ترحم حقوق بازنشستگان را می‌پردازد. درحالی‌که این صندوق‌ها اندوخته بخشی از دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان‌اند که برای دوران بازنشستگی به ودیعه گذاشته‌شده‌اند. بگذریم از این‌که دولت و سرمایه‌داران در هر فرصتی و به بهانه‌های مختلف به آن‌ها دستبرد می‌زنند. چنین به نظر می‌رسد که نماینده وقیح بورژوازی خصوصی، زمزمه برچیدن این صندوق‌ها را سر می‌دهد تا آنچه از دستمزد کارگر تحت عنوان سهم دولت و کارفرما برداشت می‌گردد، مستقیماً به جیب سرمایه‌داران سرازیر شود. دیگر چیزی بنام بازنشستگی و حقوق بازنشستگی وجود نداشته باشد و کارگر تا لحظه مرگ مجبور به کار کردن با شرایط سرمایه‌دار شود. درعین‌حال امکان دیگری برای کسب سود و سرمایه‌اندوزی بیمه‌های خصوصی گشوده گردد.

وی سپس به اوضاع بحرانی بانک‌ها در وضعیت وخیم اقتصادی پرداخت و اظهار تأسف کرد از این‌که "بانک‌ها حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار هستند و (گویا) سودی هم از دولت در سال‌های مختلف نتوانسته‌اند اخذ کنند" همچنین افزود "مطالبات غیر جاری از بخش خصوصی نیز حدود همین مبلغ است."

وزیر اقتصاد پس از اشاره به افلاس و ورشکستگی مالی دولت و نیز سیستم بانکی به توضیح دلایل ادامه رکود و تورم پرداخت. بر طبق وعده‌های آخوند روحانی قرار بود در یک دوره صد روز و حداکثر یک‌ساله، به اوضاع اقتصادی سروسامان داده شود و حل نهایی بحران هم به حصول توافق با قدرت‌های امپریالیست بر سر پرونده هسته‌ای، برافتادن تحریم‌ها و آزاد شدن دلارهای بلوکه‌شده، موکل شد. اما همان‌گونه که همگان می‌دانند، توافق به دست آمد، تحریم‌ها برافتادند، ده‌ها هزار دلار بلوکه‌شده آزاد شد، صدور نفت به چند برابر رسید، اما نه اوضاع اقتصادی بهبود یافت و نه بهبودی در شرایط زندگی توده‌های زحمتکش. بالعکس اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر شد و رکودی عمیق‌تر حاکم گردید.

وزیر اقتصاد اکنون می‌گوید که علت اصلی برجای ماندن بحران ساختاری و مزمن، در اقتصاد دولتی است که بعد هم با افزایش بها و درآمدهای نفتی و سهم آن در بودجه، افزایش وابستگی به خارج و اقدامات تسنجیده دوره‌های اخیر بی‌تعادلی تشدید شد. پس از آن‌هم تحریم، کاهش سرمایه‌گذاری و تشدید رکود و تورم را در پی داشت. اما در دورانی که تصور می‌کردیم بر آثار تحریم غلبه می‌کنیم با کاهش شدید قیمت نفت مواجه شدیم که پی آمد آن‌هم تشدید رکود و تورم بود. خلاصه این‌که همه این مجموعه در تاریخ ایران بی‌سابقه است و رسیدیم به‌جایی که اکنون قرار داریم. حالا اگر همه موانع هم برداشته شوند، چیزی تغییر نخواهد کرد، چون "اقتصاد ما از سال‌های دور از بیماری ساختاری مزمنی رنج می‌برد که نتیجه آن نظام اقتصادی متکی به بخش دولتی است و شرایط برای عرض‌اندام بخش خصوصی فراهم نبوده است."

پس می‌رسیم باز هم به اصل ماجرا که دعوا بر سر منافع سرمایه‌داران بخش خصوصی است و اگر بحرانی وجود دارد و این بحران ساختاری و مزمن است، از آن‌روست که "شرایط برای عرض‌اندام بخش خصوصی فراهم نبوده است." ادعاهای وزیر اقتصاد پوچ و واهی‌اند. اولاً - بحران اقتصادی، ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری است. این بحران منتج از تضادهای این شیوه تولید و تشدید آن‌هاست و ربطی به این مسئله که نقش بورژوازی خصوصی و بورژوازی دولتی در آن چه قدر است ندارد. از همین روست که پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که بخش خصوصی قدرتمندی هم دارند، از ربع آخر قرن بیستم، در چنگال یک بحران مزمن و ساختاری گرفتارند و حدت تضادها اکنون به نقطه‌ای رسیده است که از سال ۲۰۰۷ تا به امروز نتوانسته‌اند از رکود عمیق خارج شوند. ثانیاً - اگر ادعای وزیر اقتصاد و دیگر سینه‌چاکان نظم سرمایه‌داری و سیاست نولیبرال در ایران درست می‌بود، می‌بایستی از دوران رفسنجانی

چهره عریان نماینده سرمایه

که خصوصی‌سازی وسعت گرفت، به‌طور مستمر شاهد بهبود در اوضاع اقتصادی باشیم و نه این‌که بحران رکود - تورمی پیوسته تشدید شود.

ثالثاً - اکنون دیگر تقریباً تمام مؤسسات دولتی واگذار شده است و اگر چیزی هم باقی‌مانده باشد در همین لحظه به فروش گذشته شده‌اند. تمام واحدهای پتروشیمی، عموم پالایشگاه‌ها، پمپ‌بنزین‌ها، تمام معادن به‌جز نفت و گاز و اورانیوم، صنایع ماشین‌سازی، وسایل نقلیه موتوری، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی، صنایع تولید منسوجات، کارخانه‌های سیمان، فولاد، واحدهای کشت صنعت، مؤسسات مالی، بانک‌ها و بیمه‌ها، تعدادی از واحدهای بزرگ حمل‌ونقل و خلاصه هرچه را که فکر کنید خصوصی‌سازی شده است. در فهرستی از ۵۰۰ موسسه بزرگ تولیدی، مالی و خدماتی ایران که از سوی وزارت صنعت و معدن انتشار می‌یابد، به‌زحمت می‌توان ۵۰ موسسه دولتی را یافت که البته بخشی از آن‌ها نیز هم‌اکنون در بورس به حراج گذاشته‌شده و بقیه هم از نمونه بانک مرکزی، بانک ملی، مخابرات، کشتی‌رانی، حمل‌ونقل هوایی، شرکت‌های مرتبط با تسلیحات و تعدادی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند که کارشان سرمایه‌گذاری‌های کلان برای واگذاری‌های بعدی پروژه‌ها به بخش خصوصی است. بنابراین تعداد بسیار زیادی از شرکت‌هایی که در این لیست قرار دارند، در دست بورژوازی بخش خصوصی‌اند و تعدادی هم در دست سپاه پاسداران و مؤسسات رنگارنگ وابسته به دستگاه مذهبی، یا نهادهای عمومی.

نکته دیگری که وزیر اقتصاد به آن به‌عنوان عاملی در "بیماری ساختاری مزمن" اشاره می‌کند، نقش نفت در اقتصاد سرمایه‌داری ایران و در تأمین منابع مالی دولت است. شکی نیست که نفت در ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران، نقش مهم و گاه تعیین‌کننده‌ای در وضعیت اقتصادی داشته است. دقیقاً این نقش را از آن‌رو کسب کرده است که جزء لاینفک‌ترین از این سیستم است. سرمایه‌داری ایران جزئی جدایی‌ناپذیر از سرمایه‌داری جهانی و بازار جهانی آن است. این بازار خواه از طریق مکانیسم‌های درونی سرمایه جهانی یا تصمیم آگاهانه قدرت‌های امپریالیست و انحصارات بزرگ جهانی، دارای یک تقسیم‌کار پیچیده است. نقش کشورهایی از نمونه ایران در این بازار هرگز چیزی بیش از تأمین نفت و مشتقات آن نخواهد بود. از همین‌رو مادام که در ایران سرمایه‌داری وجود دارد، وظیفه تأمین آن را برای بازار جهانی خواهد داشت و بخشی از درآمد آن نیز از طریق باز توزیع، منبعی برای تزیق سرمایه به بخش‌های دیگر اقتصاد و ثروت‌اندوزی بورژوازی خواهد بود. اما نفت،

نقش سیاسی مهمی در حفظ نظم سرمایه‌داری و طبقه حاکم بر ایران بر عهده دارد. سرمایه‌داری ایران از همان آغاز علیل به دنیا آمد و در یگروند تدریجی و طولانی منطبق با نیاز سرمایه جهانی و با کمک و حمایت آن بر سرپا ایستاد و سرانجام مسلط شد. لذا بیهی بود که حامل آن نیز که بورژوازی ایران باشد، سخت محافظه‌کار و مرتجع باشد. لذا حفظ این نظم جز از طریق دیکتاتوری عریان و اتکا به یک دستگاه دولتی عریض و طویل سرکوب ممکن نبود. تنها منبعی که می‌توانست و تا امروز هم توانسته است هزینه‌های بسیار کلان این دستگاه انگل سرکوب را تأمین کند، نفت بوده، هست و تا سرنگونی سرمایه‌داری خواهد بود. لذا تمام ادعاهای چندین دهه گذشته در مورد حذف نقش نفت در اقتصاد سرمایه‌داری ایران و بودجه‌های دولتی، چیزی جز یک‌مشت حرف‌های پوچ و توخالی از کار درنیاخته است. ادعای کنونی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی که گویا هدف اقتصاد مقاومتی حذف نفت از ساختار کنونی از طریق ثروتمند سازی هرچه بیشتر بورژوازی بخش خصوصی خواهد بود، به همان اندازه گذشته پوچ و توخالی است. چراکه حتی چند برابر شدن درآمد جمهوری اسلامی از نفت نیز کفاف دستگاه عریض و طویل نظامی - بوروکراتیک فاسد موجود با هزینه‌های هنگفت سیاست توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه این رژیم را در منطقه خاورمیانه، نخواهد داد. در عین حال همین نفت و درآمد آن یکی از منابع مهم "درآمد زیاد" و ثروتمندسازی بورژوازی ایران است که وزیر اقتصاد خواهان آن است.

اما بیماری ساختاری سرمایه‌داری ایران فقط به نقش منحصر‌به‌فرد نفت در اقتصاد ایران خلاصه نمی‌شود. تمام ساختار اقتصادی ایران در تمام بخش‌ها و رشته‌هایی که سرمایه‌داری ایران را شکل می‌دهند، معیوب، از هم‌گسیخته و نامتعادل است. از همین روست که تضادهای این سیستم نیز حادث و بحران‌های عمیق‌تر و مزمن است. جمهوری اسلامی نه‌فقط راه‌حلی برای این بحران نداشته و نخواهد داشت، بلکه خود نیز به علت سرشت متناقض یک دولت مذهبی، عامل دیگری در تشدید بحران بوده و خواهد بود. سیاست‌های فوق ارتجاعی کابینه روحانی، البته می‌تواند به بهای فقر و بدبختی بیشتر توده‌های زحمتکش مردم ایران، بورژوازی را فریخته کند، اما قادر به حل بحران نیست. گذشت ۳۷ سال کافی است تا هرکس به عینه ببیند، نه سرمایه‌داری دولتی راحل این بحران است و نه خصوصی.

راحل بحران نظم سرمایه‌داری ایران، دگرگونی مناسبات شیوه تولید است و این دگرگونی چیزی نیست، جز برافتادن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم.

ترمیم کابینه چاره ساز نیست، خانه از پای بست ویران است

روحانیت که همواره مروج خرافات و مذهب و تحمیق توده‌های مردم بوده است، از طریق شاخک‌های حسی حکومتی مانند امامان جمعه و بسبجان مرتجع و غیره، چهار چشمی مراقب‌اند که هیچ پنجره‌ای به روی تاریک‌خانه مذهب و خرافه گشوده نشود. در واقع هم آسمان مذهب و دستگاه ارتجاعی روحانیت چنان غرق در ظلمت و نادانی و تاریکی است که پرتو روشنایی نه از یک پنجره که حتا روزنه‌های کوچک، تعادل تاریک‌اندیشان را بهم می‌ریزد و منافع آن‌ها را به خطر می‌اندازد.

از این روی، صرف‌نظر از این‌که در کابینه روحانی کدام عناصر و با چه اهدافی جایجا شوند و یا در راس کابینه، کدام مرتجعی اکنون قرار گرفته یا در آینده قرار بگیرد، واقعیت دردناک این است که مردم ایران در حال با یک دولت مذهبی دست به گریبانند که در راس آن دیکتاتوری به نام ولی‌فقیه قرار دارد. دولتی که حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان و عموم اقشار زحمتکش و آزادی‌خواه جامعه را از آنان سلب نموده است. دولت مذهبی در اساس، نافی هرگونه دموکراسی و آزادی است. دین بایستی بی هیچ قید و شرطی بطورکامل از دولت جداگردد. دین و مذهب باید امری خصوصی اعلام شود. دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهبی رها سازد. هیچ دین و مذهبی نباید مورد توجه ویژه دولت باشد. هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص بایستی موقوف شود. هرگونه کمکی از بودجه دولت به نهادهای مذهبی باید منسوخ گردد. هرکس باید مختار باشد به دینی بگردد یا از آن روی برگرداند. مدارس و آموزشگاه‌ها مطلقاً بایستی غیرمذهبی باشند. تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس بایستی ممنوع شود و مذهب و دستگاه روحانیت بایستی هیچ‌گونه دخالتی در امور مدارس و برنامه‌های درسی و آموزشی داشته باشند. دولت موظف است از آحاد جامعه مستثنا از این‌که چه دینی را برگزیده‌اند، مستثنا از این‌که کسی دین دارد یا بی‌دین است، از حقوق اجتماعی و سیاسی و امنیت فردی آنان حمایت کند.

مادام که چنین نشده باشد، نه تغییر این یا آن وزیر و ترمیم کابینه دردی از بی‌شمار مشکلات مردم را دوا می‌کند و نه باصطلاح انتخاب این یا آن فرد به ریاست‌جمهوری! تنها با سرنگونی انقلابی دولت مذهبی و نابودی تمامیت رژیم سرمایه‌داری حاکم و استقرار یک حکومت شورایی است که می‌توان به چنین مطالباتی دست یافت و آن را محقق کرد، و زمینه‌های مادی رهایی کامل انسان از انقیاد و اسارت دین و مذهب را فراهم ساخت.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

وقتی که دختر رحمان با یک تب دو ساعته می‌میرد

افزایش فقر و به موازات آن افزایش فاصله‌ی طبقاتی و تصاحب ثروت‌های تولید شده توسط اقلیت کوچک سرمایه‌دار باعث گردید تا مجمع جهانی اقتصاد World Economic Forum افزایش شکاف و نابرابری را پس از تروریسم بزرگترین خطر جهانی اعلام کند!! موسسه آکسفام که همواره گزارشتی را قبل از نشست مجمع جهانی اقتصاد در داووس تهیه و در اختیار آن قرار می‌دهد، در گزارش خود اعلام کرد که بدون مقابله با نابرابری نمی‌توان با فقر مبارزه کرد.

اما گسترش فاصله‌ی طبقاتی و افزایش فقر در همه‌ی کشورهای جهان به یکسان نیست و با سرعت‌های متفاوتی رشد می‌کند و یا حتی گاه کاهش می‌یابد. در این میان اما ایران کشوری است که میزان افزایش فقر و فاصله‌ی طبقاتی با شتابی دو چندان در مقیاس جهانی در حال گسترش است.

برای نمونه به گفته‌ی مصطفی پور محمدی در سال ۲۰۱۲ دارایی ۲۰ درصد ثروتمندان ایران ۴۳ برابر ۲۰ درصد فقرا و بالاترین فاصله در سطح جهان بود.

در این چهار سال نیز فاصله‌ی طبقاتی سرسام‌آور رشد کرده و بخش بزرگی از مردم ایران و به بیان دقیق‌تر عموم کارگران و زحمتکشانش کشور به زیر خط فقر رانده شدند. به گونه‌ای که حتی مقامات دولتی نیز تا حدی مجبور به اعتراف شده‌اند. ربیعی وزیر کار، از فقر شدید و سوء تغذیه ۱۲ میلیون نفر خبر داد و محبوب نماینده مجلس اسلامی گفت ۹۰ درصد کارگران ایران زیر خط فقر قرار داشته و وضع ده درصد باقیمانده نیز چندان بهتر نیست.

در روزهای اخیر در برخی از رسانه‌های ایران نیز به مناسبت روز جهانی مبارزه با فقر از گزارش اخیر معاونت رفاه وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی سخن به میان آمده است، گزارشی که حکایت از گسترش فقر دارد. براساس این گزارش ۱۷ درصد از خانوارهای شهری و ۴۰ درصد از خانوارهای روستایی دچار فقر چند بعدی هستند (فقر در استانداردهای زندگی، آموزشی و بهداشتی).

در سال‌های اخیر با تشدید بحران اقتصادی و افزایش تورم به بالای ۴۰ درصد، به سرعت بر میزان فقرا افزوده شد و این در حالی است که در همین سال‌ها گروه معدودی به ثروت‌هایی عجیب و غریب دست یافته و کاخ‌هایی از خون کارگران و زحمتکشانشان برپا ساختند. برای پی بردن به این واقعیت‌ها نیز به هیچ آماری نیاز نیست. تنها مقایسه‌ی وضعیت ثروتمندان و فقرای امروز جامعه نسبت به زمان سلطنت پهلوی می‌توان پی برد که تا چه حد نابرابری افزایش یافته است. اگر در آن زمان تنها بخش‌هایی از کارگران و دهقانان در زیر خط فقر بودند و حاشیه‌نشینان به‌طور عمده به شهری چون تهران محدود بود، امروز نه تنها عموم کارگران در زیر خط فقر هستند، بلکه بخش‌های متوسط جامعه در زمان سلطنت پهلوی هم چون گروه بزرگی از معلمان به زیر خط فقر رانده شده‌اند.

براساس گزارش مرکز آمار ایران تنها طی سال

های ۸۳ تا ۹۲ فقر غذایی در شهرها هفت برابر و در روستاها هشت برابر شده است، به‌گونه‌ای که سایت "خبرآنلاین" از رسانه‌های وابسته به حکومت، از آن به عنوان دهه‌ای سیاه نام می‌برد. تنها در سال ۸۸ این شاخص نسبت به سال قبل ۵۰ درصد افزایش یافت. از سال ۹۲ تاکنون نیز از عواملی که منجر به افزایش فقر و فاصله‌ی طبقاتی در جامعه شده نه تنها کاسته نشده که حتی شرایط بدتر نیز شده است. بیکاری از مرز ده میلیون نفر گذشته است. براساس آمار بانک مرکزی در ۲۶ درصد از خانوارهای ایران هیچ فرد شاغلی وجود ندارد. نه تنها روستاها در فقر مدفون شده و شهرها در توفان آن غرق گردیده‌اند که هم اکنون ۱۲ میلیون نفر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند که نه کاری دارند و نه حتی ابتدایی‌ترین امکانات شهری. افرادی که با خشک شدن مزارع بیکار شده و برای پیدا کردن کار از روستاها به حاشیه شهرها پناه آورده‌اند و یا شهرنشینانی که در اثر بیکاری و فقر قادر به تهیه مسکن در شهر نشده و آرام آرام به حاشیه‌ها نقل مکان کرده‌اند.

براساس آمارها فقر در حاشیه شهرها و برخی از استان‌ها همچون سیستان و بلوچستان، کردستان، هرمزگان و خراسان بسیار شدید است. برای نمونه در گزارش معاونت رفاه اجتماعی فقر چندبعدی در استان سیستان و بلوچستان ۴۵ درصد و در کردستان ۴۳ درصد است. شهر مشهد، در حالی که استان قدس رضوی بر سرمایه‌ی عظیمی چنگ انداخته و به یکی از منابع مالی گسترش امپراطوری خامنه‌ای و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی جمهوری اسلامی تبدیل شده به یکی از بزرگترین نمادهای فقر در جامعه‌ی کنونی نیز تبدیل شده است. نه فقط حاشیه شهر و یا به اصطلاح سکونت‌گاه‌های غیررسمی همچون مناطقی چون طوس، سیدی، سپس‌آباد، درموی، خواجه ربیع و بسکابادی بلکه حتی بسیاری از محلات شهر مشهد نیز در فقر غوطه‌ور هستند. به‌گفته‌ی مدیرکل دبیرخانه ستاد بازآفرینی شهری وزارت مسکن، بیش از ۶۰ هزار هکتار سکونت‌گاه غیررسمی و حاشیه نشین در مشهد وجود دارد که ۳۴ درصد از شهر مشهد را شامل می‌شود و در این مکان‌ها یک میلیون و ۱۵۰ هزار نفر زندگی می‌کنند. به‌گفته‌ی وی میانگین سنی جمعیت حاشیه نشین مشهد ۲۶ سال است و ۳۴ درصد از حاشیه نشینان را جوانان تشکیل می‌دهند. جوانانی که عموماً بیکار هستند و تنها راه برای‌شان پذیرش فقر و یا روی‌آوری به کارهای خلاف و اعتیاد است. شاید تنها تعداد معدودی از آن‌ها شانس آورده و کاری بدست آورند با دستمزدی در حد خور و نمیر.

هم اکنون تنها یک چهارم جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کنند و این در حالی است که ۶۰ سال پیش این نسبت معکوس بود. افزایش جمعیت حاشیه‌نشینان نیز ارتباط مستقیمی با خالی شدن روستاها در سال‌های اخیر در اثر بیکاری و گسترش فقر داشته است، اما باز براساس آمارها و سخنان مقامات دولتی از جمله احمد میدری معاونت رفاه اجتماعی وزارت کار، تعاون و رفاه

اجتماعی با مهاجرت روستاییان به شهرها نه تنها از فقر آن‌ها کاسته نشده که حتی تشدید شده و ابعاد گسترده‌تری یافته است. رحمانی فضلی وزیر کشور در گفت‌وگویی با تلویزیون جمهوری اسلامی با اذعان به بیکاری ۴۵ درصدی جوانان، با اشاره به دیداری با خامنه‌ای و سوال وی در رابطه با این که "مشکل امنیتی را چه می‌بینید؟" می‌گوید که در پاسخ خامنه‌ای گفته است: "ما نگران تهدید خارجی، منطقه‌ای یا بین‌المللی نیستیم. تهدید ما در داخل است. دو موضوع محوریت دارد، یکی اقتصاد مقاومتی و دیگری آسیب‌ها. مخارج مشترک همه این‌ها نارضایتی است. اگر اعتیاد، طلاق، زندان و حاشیه‌نشینی داریم به نارضایتی می‌رسیم. از نظر امنیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نگاه کنیم باید با این پدیده‌ها جدی برخورد کنیم." در واقع همان‌گونه که وزیر کشور می‌گوید، جنجال بر سر خطر آمریکا، اسرائیل، داعش و مانند آن دروغ است، بحران اقتصادی و معضلات اجتماعی آن دو بمب ساعتی هستند که جمهوری اسلامی از انفجار آن‌ها در وحشت است.

حاشیه‌نشینی حتی به شهرهای کوچک‌تر رسیده است. به‌گفته‌ی معاون سیاسی امنیتی استاندار همدان از ۹ شهرستان استان، هشت شهرستان مناطق حاشیه‌نشین دارند. به‌گفته‌ی معاون توسعه روستایی و مناطق محروم رئیس جمهور، در شهرستان چابهار حاشیه‌نشینان ۶۰ درصد از جمعیت شهر را شامل می‌شوند، اهواز ۳۵ درصد و تبریز ۳۳ درصد حاشیه‌نشین هستند. همچنین ۶۰ درصد از حاشیه‌نشینان تهران را روستاییانی تشکیل می‌دهند که به این مناطق مهاجرت کرده‌اند. در تهران حاشیه‌نشینی به پل مدیریت و دره فرحزاد رسیده است. شغل تعدادی از آن‌ها گشتن در زباله‌های شمال شهری‌هاست. به‌گفته‌ی یکی از زنان زباله‌گرد حتی اشغال‌های شمال شهر هم با جنوب شهر متفاوت است و در بین اشغال‌های شمال شهر می‌توان جنس‌های بیشتر و بهتری برای فروش پیدا کرد. در این سال‌ها همچنین بر تعداد زنان زباله‌گرد نیز افزوده شده. زنانی که یا معتاد هستند و یا برای تامین هزینه‌های زندگی به زباله‌گردی روی آورده‌اند. اما برای فروش زباله نیز باز بین زنان و کودکان با مردان تفاوت وجود دارد. به گفته‌ی زنان زباله‌گرد واسطه‌ها تا آنجا که می‌توانند زباله‌های بازیافتی را از زنان ارزان می‌خرند. یکی از این زنان زباله‌گرد که برای تامین مخارج زندگی سال‌هاست که به زباله‌گردی پناه آورده، کار زباله‌گردها را ابزاری ارزان برای واسطه‌های خرید زباله می‌داند. او می‌گوید که چون شهرداری از آن‌ها مستقیماً زباله نمی‌خرد آن‌ها مجبور به فروش به ضایعاتی‌ها هستند. البته آن‌ها برای همین کار هم با مانعی به نام شهرداری روبرو هستند که مانع زباله جمع‌کنی آن‌ها می‌شود. یک زن زباله‌گرد می‌گوید "انگار سطل اشغال هم در این مملکت صاحب دارد".

زباله‌گردانی که بدون هیچ‌گونه تامین اجتماعی و برای رهایی از گرسنگی مطلق با انواع خطرات ناشی از تماس با زباله‌ها روبرو هستند. به گفته‌ی زنان زباله‌گرد، به دلیل کار در ساعات شب، خفت‌گیری و تجاوز از دیگر خطرهایی است که در کمین زنان و کودکان کارگر زباله جمع‌کن می‌باشد.

وقتی که دختر رحمان با یک تب دو ساعته می‌میرد

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۲۴ مهر اطلاعیه ای با عنوان " احکام دستگاه قضائی علیه فعالان کارگری و معلمان را محکوم می کنیم " انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به محکومیت دو فعال کارگری (جعفر عظیمزاده و شاپور احسانی راد) هر یک به یازده سال زندان و همچنین تأیید حکم شش سال زندان اسماعیل عبدی دبیرکل کانون صنفی معلمان چنین می خوانیم "احضار و بازداشت و محاکمه و صدور احکام سنگین برای فعالان کارگری و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، ان هم به بهانه هایی واهی مانند "تشویش اذهان عمومی"، "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" نشان از وحشت رژیم از اعتصابات و مبارزات کارگران و معلمان، به ویژه رشد تشکل یابی در صفوف آن هاست. مطابق اظهارات وکیل این دو فعال کارگری، از یازده سال زندان، ده سال آن بابت ایجاد تشکل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران است. حکم شش سال حبس اسماعیل عبدی نیز درست در بجه تلاش و تحرک معلمان و تشکل های صنفی آنان برای برگزاری نشست ها و در آستانه برگزاری مجمع عمومی تشکلی تأیید می شود که وی دبیر کل آن است. همه ی این ها حاکی از دشمنی دستگاه قضائی و امنیتی با کارگران و معلمان، تشدید خفقان و سرکوب، تلاش دستگاه سرکوب دولتی برای ایجاد رعب در صفوف کارگران و زحمتکشان و در عین حال بیانگر ترس رژیم از ایجاد تشکل های مستقل و متشکل شدن کارگران و فرهنگیان است. این در حالی است که حق تشکل و ایجاد تشکل های مستقل، از حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران و عموم زحمتکشان است.

علی رغم تمام بگیر و ببند های دستگاه قضائی و امنیتی و به رغم اعمال فشار و سرکوبی که مدام در حال افزایش است، اما اعتصابات و مبارزات کارگران و معلمان ادامه دارد و تشکل یابی در جنبش طبقاتی کارگران و همچنین جنبش اعتراضی معلمان ریشه دوانده و در حال گسترش است. " اطلاعیه در ادامه، پی گرد های قضائی و امنیتی علیه فعالان کارگری، معلمان و سایر جنبش های اعتراضی را به شدت محکوم نموده و خواهان پایان پرونده سازی علیه آن ها شده و در پایان، ضمن حمایت از تلاش و فعالیت کارگران و معلمان برای تشکل یابی و مبارزه متشکل، احکام صادره را قویاً محکوم نموده و خواستار لغو فوری آن شده است.

حتا "راغر" اقتصاددان جمهوری اسلامی نیز به این موضوع معترف است. وی در گفتگو با روزنامه شرق به تاریخ ۲۶ مهرماه با بیان این که "در شرایط کنونی کشور، کل نظام تصمیم گیری بستری را ایجاد کرده که عملاً در این بستر، توسعه یک امر غیرممکن است" در پاسخ به سوال خبرنگار در رابطه با "انتظار بهبود شرایط و کاهش فقر"، می گوید: "آنچه مطالعات ما نشان می دهد این است که باید انتظار بدتر شدن شرایط را هم داشته باشیم".

واقعیت این است که در بحران های در هم تنیده ی جامعه، جمهوری اسلامی با وجود احساس خطر از رشد فقر و بحران اقتصادی و اجتماعی، از آنجا که راهلی ندارد، تنها راه را در فرافکنی می بیند. جمهوری اسلامی یا به دنبال ایجاد دشمنی است - در داخل و یا خارج - که بتواند این بحران ها را به آن نسبت دهد و یا با دامن زدن به بحران در سیاست خارجی و جنگ افروزی که آن هم هزینه های سرسام آوری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می کند، از یک طرف جو امنیتی و سرکوب را در جامعه تداوم می بخشد و از طرف دیگر به بهانه ی خطر خارجی از پاسخ گویی به خواست های توده ها طفره می رود. جمهوری اسلامی دشمنی اش را با کارگران و زحمتکشان به شکل بی رحمانه ی آشکار کرده است. جمهوری اسلامی میلیاردها دلار برای سیاست های تجاوزکارانه ی خارجی خود هزینه می کند اما حاضر به هزینه کردن آن برای ساخت بیمارستان و گسترش بیمه ها نیست تا سالانه ۷ درصد مردم تنها به همین خاطر زیر خط فقر نروند. تنها کاری که می کند در میان توده ها هر بار به بهانه های اختلاف می اندازد تا همیشه نشوند. یا هر بار با آوردن دلقک هایی به جلوی نمایش به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری و یا اصلاح طلب و اصول گرا و غیره سعی می کند توده ها را در حالت خماری و امید نگاه دارد، اما هر سال از پی سال برای کارگران و زحمتکشان بدتر می شود و تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن نظام و حشیانه ی سرمایه داری است که عامل تمامی این بدبختی هاست.

باید این نظم را که در یک گوشه ی آن - در دره فرحزاد - حاشیه نشین هایی هستند که چیزی برای خوردن ندارند اما کمی آن طرف تر و در برج میلاد هزینه شام تنها یک میز می تواند زندگی یکی از همان خانواده ها را دگرگون کند برانداخت.

باید این نظم را از بنیان برچید، وقتی زنی ۲۶ ساله در حاشیه ی مشهد در پاسخ به خبرنگار که "هنوز جوان است و زیبا" می گوید: "کاش زشت ترین چهره دنیا را داشتم اما سرنوشتی این چنین سیاه گریبانم نمی گرفت". زنی که فرزند بیماراش را از دست داد، چون پولی برای مداوای اش نداشت.

وقتی که دختر رحمان با یک تب دو ساعته می میرد باید که دوست بداریم یاران باید که چون خزر بخروشیم فریادهای ما اگر چه رسا نیست باید یکی شود.

هزینه های درمانی یکی دیگر از معضلاتی است که به گفته ی وزیر سابق بهداشت سالانه ۷ درصد جمعیت کشور را به زیر خط فقر می راند و در این میان سالمندان بیشترین گروه آسیب پذیر هستند. سالمندان از یک طرف در خطر بیماری های بیشتری بوده و از طرف دیگر به دلیل کاهش قدرت خرید حقوق بازنشستگی و این که قادر به انجام کار نیستند از جمله گروه هایی هستند که حتا بیش از دیگران در خطر سقوط به زیر خط فقر قرار دارند. نرخ واقعی بالای بیکاری در میان زنان (که با نگاهی به نرخ مشارکت اقتصادی زنان هویدا می گردد) و بیانگر وابستگی اقتصادی زنان به مردان می باشد در کنار آمار ۲۶ درصدی طلاق (به گفته بهمن مشکینی مشاور وزیر کشور) و وجود نزدیک به سه میلیون زن سرپرست خانوار که ۹۰ درصدشان بیکار هستند، زنان را نیز مانند سالمندان از جمله گروه های اجتماعی قرار می دهد که بیش از دیگران به زیر خط فقر سقوط می کنند.

با توجه به بیکاری ده میلیونی، وضعیت وخیم زنان سرپرست خانواده و سالمندان، و با توجه به این که بخش بزرگی از جمعیت کارگری و حتا کارمندان و معلمان درآمدها بسیار ناچیزتر از خط فقر است، می توان نتیجه گرفت که به طور واقعی بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور هم اکنون زیر خط فقر قرار دارند که از این میان بیش از ۳۰ درصد جمعیت کشور که حاشیه نشینان و بخشی از جمعیت شهر و روستا را شامل می شود در فقری شدید بسر می برند.

در هیچ عرصه ای رژیم سیاستی برای مقابله با فقر ندارد و این را در عمل و با گسترش هر چه بیشتر دامنه ی فقر می بینیم. یکی از نمونه های آشکار آن، سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی است که جلوگیری از افزایش واقعی دستمزد و کاهش سالانه ی قدرت خرید کارگران یک نمونه ی آن است. حمایت از کارفرمایان در ارتباط با قراردادهای موقت، گسترش مناطق آزاد، تلاش برای تغییر قانون کار در راستای منافع سرمایه داران همه بخشی از این سیاست ها هستند. سرکوب اعتراضات کارگری از طریق اخراج و به محاکمه کشاندن فعالین اعتصاب، صدور احکام سنگین علیه فعالان کارگری و تشکل های کارگری بخش دیگری از این سیاست هستند. مقابله با اعتراضات صنفی معلمان و به بند کشیدن برخی از فعالان صنفی معلمان نمونه ی دیگری از این سیاست است. از هر طرف صدای اعتراض برای یک زندگی بهتر بلند است، اما جمهوری اسلامی با بی اعتنایی و سرکوب به این موضوع برخورد می کند و نتیجه چیزی نیست جز رانده شدن هر چه بیشتر مردم به زیر خط فقر.

بیکاری نیز که یکی دیگر از علل مهم فقر است در حال گسترش می باشد و جمهوری اسلامی هیچ سیاست عملی برای کاهش آن ندارد. آمارهای اقتصادی که کابینه روحانی به آن می بالد، تنها بیانگر فروش هر چه بیشتر نفت و محصولات جانبی آن هستند و هیچ ربطی به رشد واقعی اقتصادی که کاهش بیکاری یکی از نشانه های آن است ندارد.

یادداشت‌های سیاسی

موفقیت‌های نظامی مانع فجایع آینده نخواهند بود

و آن را به تعویق انداخته بود. یکی از معضلات ترکیب نیروهای درگیر در جنگ با داعش است، زیرا پس از تصرف موصل، مسئله نیروی جایگزین داعش مطرح خواهد شد که مدعیان متعددی دارد.

یکی از این مدعیان ترکیه است. روز ۲۳ اکتبر نخست وزیر ترکیه مدعی شد، توپخانه ارتش ترکیه به نیروهای پیشمرگه کرد در نزدیکی اردوگاه بعشیه، واقع در شمال موصل، یاری رسانده است. وی مدعی شد که این مداخله با درخواست نیروهای پیشمرگه انجام شده است. ادعایی که بعداً از سوی کردها تکذیب شد. این مداخله در شرایطی است که عراق بارها جنگ موصل را جنگ نیروهای عراقی خوانده و گفته است هیچ کشور دیگری نباید در آن مداخله کند.

ترکیه از حدود یک سال پیش در پایگاه نظامی بعشیه، به ظاهر برای آموزش نظامی نیروهای جنگنده با داعش نیرو مستقر کرده است. امری که ماه‌هاست مورد مناقشه دو کشور بوده است. در اوایل ماه اکتبر، پارلمان ترکیه به ادامه مأموریت نظامیان ترکیه در عراق و سوریه رأی داد. در برابر، پارلمان عراق، سربازان ترکیه را "نیروی اشغال‌گر" خواند و خواهان خروج آنان از عراق شد. حیدر عبادی، نخست‌وزیر عراق نیز حضور نظامیان ترکیه را "تهدیدی برای حاکمیت ملی" خوانده و خواهان خروج آنان از عراق شده است. اما ترکیه حاضر به ترک عراق نیست.

یکی از بهانه‌های اردوغان حمایت از سنی‌ها است. بهانه‌ای که شبه‌نظامیان شیعی به دست وی داده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری تاکنون چندین بار نیروهای شبه نظامی شیعی مستقر در نزدیکی موصل را به آزار و کشتار سنی‌ها متهم کرده‌اند. از این‌رو، اردوغان مدعی است استفاده از نیروهای حشدالشعبی خطری برای سنی‌ها محسوب می‌شود و ترکیه باید برای حمایت از سنی‌ها و اقلیت ترکمن در عملیات شرکت داشته باشد.

به جز آرزوهای توسعه‌طلبانه، اردوغان نگران افتادن موصل به دست کردها و گسترش منطقه تحت نفوذ آنان است. وی که در داخل ترکیه به سرکوب و حشیه‌انگاری کردها دست زده است، همین سیاست را در سوریه نیز پیش می‌برد. از این‌رو، بارها به مواضع کردهای سوریه در حال نبرد با داعش حمله کرده است. در آخرین حمله ترکیه در ۲۰ اکتبر، حدود ۱۶۰ تا ۲۰۰ نفر از نیروهای بیگان‌های مدافع خلق کشته شدند.

مدعی دیگر، کردها هستند. موصل، پیش از سیاست عرب‌سازی صدام حسین، قرن‌ها شهری عمدتاً کردنشین بود. ولی این سیاست باعث گردید ترکیب جمعیتی این شهر تغییر کند و در این اواخر، عمده جمعیت آن را عرب‌های سنی

تشکیل می‌دادند. با وجود این، کردها معتقدند موصل به کردستان تعلق دارد. امری که نمی‌تواند مورد موافقت دولت عراق و نیروهای شیعی حامی وی و جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

سیاست‌های دولت نوری مالکی، سیاست‌های تبعیض‌گرایانه، در این شهر عمدتاً سنی‌نشین از زمینه‌های نارضایتی مردم و آماده‌ساز حمایت طوایف این منطقه از ورود داعش به عراق، و نیز منبع جذب نیرو توسط آن بود. از این‌رو، اکنون با توجه به حساسیت ویژه ترکیب نیروهای که وارد موصل می‌شوند، گویا قرار است به رغم شرکت پیشمرگه‌های اقلیم کردستان و شبه نظامیان شیعی در عملیات، تنها ارتش و پلیس عراق وارد موصل شوند. علاوه بر آن، احتمال ورود نیروی حشدالوطنی، متشکل از قبایل سنی عرب نیز می‌رود.

طبق اطلاعات تاکنونی، موصل به طور کامل محاصره نشده و قسمت غربی آن باز است. به این ترتیب، گمان می‌رود هدف دولت عراق و آمریکا از این عملیات، بیش از سرکوب داعش در شهر و منطقه، بیرون راندن آن از عراق باشد. زیرا نیروهای داعش در صورت هزیمت، به دو سو روانه می‌شوند. یک سو، به داخل عراق است. با فرار این نیروها به داخل عراق، بر شدت عملیات تروریستی در شهرهای دیگر عراق افزوده می‌گردد. و بدین ترتیب، مسئله امنیت داخلی عراق همچنان لاینحل خواهد ماند. و در این میانه صدها نفر همچنان قربانی حملات تروریستی داعش خواهند شد.

سوی دیگر، گریز، به داخل سوریه است. لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی در روسیه در ۱۷ اکتبر، دقیقاً با وقوف به اشاره به این احتمال، گفت: "امیدوارم این امر فقط به خاطر عدم توانایی باشد نه نخواستن. اما این کریپور خطر فرار داعشی‌ها از موصل و نفوذ آنها به سوریه را دارد. اگر این امر رخ دهد ما شرایط را بطور کامل بررسی کرده و تصمیم‌های نظامی و سیاسی می‌گیریم." وی همچنین با توجه به حضور ۵۰۰۰ مشاور آمریکایی در این جنگ، بدگمانی روسیه نسبت به اهداف آمریکا را بیان کرد.

به این ترتیب، جنگ در عراق و سوریه ادامه داشته و حتا بر شدت آن افزوده خواهد شد. گرچه تا پیش از انتخابات آمریکا، احتمال نمی‌رود، تغییر زیادی در سیاست تاکنونی آمریکا در جنگ در سوریه رخ دهد. اما با تغییر ریاست جمهوری در آمریکا، احتمال تغییرات وجود دارد. روسیه نیز مسلماً تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا پیش از تعیین سیاست معینی در آمریکا، جای پای خود را در سوریه محکم کند و حداقل شهر حلب را از تصرف نیروهای اپوزیسیون بشاراسد

خارج کند. تدارکات کنونی برای رقه در سوریه که بی‌وقفه توسط آمریکا، روسیه، ارتش سوریه، فرانسه، انگلیس و اردن بمباران می‌شود، همچون موصل، تنها تضادها را آشکار می‌کند. در سوریه نیز پس از بازپس‌گیری مناطق تحت تصرف داعش، مسئله نیروی جایگزین و رقابت و مبارزه بر سر آن شدت خواهد گرفت.

تجربه نشان داده است، موفقیت‌های نظامی در کوتاه مدت، نمی‌تواند مانع بروز فجایع آینده گردند. در سال ۲۰۰۷ و پس از فرونشاندن شورش انبار توسط دولت عراق و نیروهای نظامی آمریکایی، پایان کار القاعده عراق اعلام شد. اما داعش امروز چیزی نیست جز احیای القاعده در هیبتی هولناک‌تر.

این گروه هنوز از شبکه گسترده‌ای از حامیان در خاورمیانه و نیز در آفریقا، آسیای جنوبی، اروپا و کشورهای دیگر برخوردار است و می‌کوشد تا از دست رفتن مناطق را با روی آوردن به حملات تروریستی جبران کند.

باید اشاره کرد حتا در صورت توافق آمریکا و روسیه، سازش در میان ملتی، چنین از هم گسیخته و آن هم پس از تجربه‌ی دوره‌ای سرشار از جنگ و خشونت و خونریزی در چنین ابعادی، به آسانی میسر نخواهد بود. از سوی دیگر، پای منافع کشورهای دیگری به جز دو قدرت اصلی، یعنی آمریکا و روسیه، نیز در میان است که به آسانی حتا با توافق این دو قدرت اصلی، از پیگیری منافع و مداخله چشمپوشی نخواهند کرد. یعنی کشورهای مرتجع منطقه نظیر ایران، عربستان سعودی، قطر و ترکیه و حتا در صورت چنین توافق و تقسیم غنایم بین دولت‌های امپریالیستی غرب، تا زمانی که وضعیت به روال گذشته ادامه یابد، بخشی از نیروهای داعش در اشکال جدیدی ظاهر خواهند شد، زیرا که نیروی اجتماعی پشت وی هنوز وجود دارد و به یکباره ناپدید نخواهد شد.

آنچه همچنان به روال سابق پیش خواهد رفت، سرنوشت مردمانی است، آواره و بی‌خانمان، فقرزده، داغ‌دیده. هم‌اکنون سازمان ملل تخمین می‌زند با آغاز عملیات آزادسازی موصل، بیش از یک میلیون نفر مجبور به فرار از این شهر خواهند شد و فاجعه‌ای انسانی در پیش خواهد بود. آن هم در کشوری که تنها از سال ۲۰۱۴ تاکنون ۳ میلیون نفر در آن آواره شده‌اند. در سوریه از آغاز جنگ تاکنون ۱۱ میلیون نفر آواره شده‌اند. ۶ / ۶ میلیون نفر در داخل کشور و بقیه به کشورهای همسایه یا کشورهای اروپایی پناه برده‌اند. و ۲ / ۱۳ میلیون نفر از جمعیت کشور نیازمند کمک‌های بشردوستانه‌اند.

داعش به جنایات خود در موصل و سایر شهرهای عراق ادامه می‌دهد. در حین تصرف موصل، بر تعداد کشته‌شدگان افزوده خواهد شد. پس از آن نیز پاکسازی و انتقام‌جویی جان‌های بیش‌تری را قربانی خواهد کرد. و شهری ویران، مردمانی فقرزده، خشمگین و داغ‌دار بر جای خواهند ماند و چرخه ادامه خواهد یافت. همان‌گونه که بارها پیش از این روی داده است.

در صفحه ۹

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

امروز برای فردایی بهتر هنوز دیر نیست!

ی نا امنی اجتماعی و اقتصادی را در جامعه فراهم می‌کنند و رذالت و شرارت، سود و قدرت را الگوی حکومت خود قرار داده‌اند. اصلاً مگر در این جامعه امنیت برای کسی وجود دارد که برای کودکان وجود داشته باشد؟

در دنیا چه می‌گذرد؟ آیا حال و روز کودکان همه جا چنین است؟ آیا حق کودک بودن، کودکی کردن و این حق را ارج و حرمت نهادن، رویایی است تنها فراسوی مرز ممکن‌ها؟ نه، چنین نیست. ما می‌دانیم ما می‌شنویم و ما می‌بینیم در شبکه‌ی گسترده‌ی جهان به هم پیوسته‌ی امروز، که همه چیز طور دیگری می‌تواند باشد، طوری انسانی‌تر. مدرسه می‌تواند و باید تجربه‌ی حس امنیت را خارج از فضای خانواده و حتی محکم‌تر از آن به کودک بدهد. آری، ما می‌دانیم که نه تنها این امکان‌پذیر است، بلکه هست، نه در رویا، نه در کهکشان دیگری، در جایی آن‌سو تر، اما بر روی همین زمینی که من و شما ایستاده‌ایم. کشورهایی هستند که در آن‌ها، نه تنها خشونت در مدرسه به کودک روا نمی‌شود، بلکه در صورت وقوع، مانند ایران با یک تذکر یا رضایت زورکی از والدین سر و ته قضیه به هم نمی‌آید. در واقع اعمال خشونت در مدرسه تنها یک "تخلف اداری" محسوب نمی‌شود، بلکه جرم سنگینی است و دادگاه جزایی به آن رسیدگی می‌کند. برای پیشگیری از خشونت علیه کودکان، آموزش‌هایی برای عموم مردم جامعه وجود دارد تا سطح آگاهی عمومی، پدر و مادر و معلمان و مربیان تربیتی بالا رود. به ویژه به پدر و مادرها اطلاعات کافی از نظر قوانین و روانشناسی کودکان داده می‌شود. به کودکان حقوق شان به عنوان کودک، در مدرسه‌ها آموخته می‌شود. و در مجموع حساسیت افکار عمومی در قبال خشونت علیه کودکان برانگیخته می‌شود و دولت برای تمام این امور برنامه‌ریزی کرده و بودجه آن را تأمین می‌کند. دولت بر امر پرورش و تربیت کودک نظارت دارد و مسئول دفع هر خطری است که حتی در محیط خانواده کودک را تهدید کند و بخواهد به جسم و روان او آسیب برساند. اما در ایران طبق قوانین جاری پدر حق قتل فرزند خود را دارد و هر قدمی برای تغییر قوانین در جایی پشت دیوار اسلام و ولایت فقیه به بن‌بست می‌رسد. از یاد نبریم! کودکان فردای جامعه هستند! امروز برای فردایی بهتر هنوز دیر نیست.

که به فکر می‌رسد این است که در دو سال اخیر تا چه حد موارد زیادی از خشونت علیه کودکان در مدرسه‌ها وجود داشته که از بین آن، هزار و ۹۲۴ مورد شکایت شده است، ... باز هم مشت‌ی از خروار! آن هم تنها مشت‌ی از مواردی که مسلماً برای پذیرش و ثبت شکایت‌ها، مو لای درز اسناد و مدارک پزشکی برای اثبات صدمات ناشی از ضرب و شتم نمی‌رود. حال افتخار این آقای مسئول این است که در سال ۹۴ شکایت‌ها نصف شده، بدون اینکه او بتواند ادعا کند، که این امر حقیقتاً به معنای نصف شدن تعداد چنین وقایعی بوده است. یعنی معلوم است که به دلایل مختلف می‌تواند آمار شکایات نصف شده باشد. شاید اصلاً در بخش‌های مسئول تمام شکایات‌ها گرفته و ثبت نشده باشند یا در اثر تهدید والدین و دانش‌آموزان، تعداد شکایات کمتری وجود داشته باشد و یا هر دلیل دیگری. شاید اصلاً این آمار هم قیچی شده باشد، حال که ریش و قیچی دست راوی صاحب منصب است. آخر چه اتفاق دیگری می‌تواند بیفتد تا آمار آسیب‌های اجتماعی پایین بیاید، در حالی که کل جامعه روز به روز بیشتر در منجلاب خشونت فرو می‌رود. در جای دیگر ذکر می‌شود که تنها ۳۶ پرونده از این تعداد به هیات تخلفات اداری فرستاده شده است. تنها ۱۸۶ مورد تذکر کتبی و در بیشترین موارد تنها به یک تذکر شفاهی بسنده شده است. گل سر سبد این آمار گرفتن "رضایت‌شاکلی" در ۱۵۲ مورد است. انگار که مساله دعوی شخصی دو آدم بالغ و هم‌سطح و حریف هم بوده که اتفاق خاصی هم نیفتاده و رضایت می‌دهند. انگار نه انگار که حمایت از کودک بیش از خانواده مربوط به کل جامعه است، چرا که آینده‌ی هر جامعه‌ای را این کودکان امروزند که می‌سازند. و هر یک مورد کودکی که در مدرسه در معرض خشونت جسمی و روانی قرار گیرد، یک مورد زیادی است که دولت و سیستم آموزشی مستقیماً مسئول آن است. معلوم است که مجرم، حال می‌خواهد معلم باشد یا هر کس دیگری که به خود اجازه می‌دهد دستش را بر روی کودک بلند کند، مجرم است، اما مجرمی که خود قربانی چرخه‌ی خشونت در جامعه است. مجرمان واقعی آنانند که خشونت را در جامعه رواج می‌دهند، که چوبه‌های دار بر خیابان‌ها و میادین افراشته می‌کنند و شلاق‌ها را به هر بهانه‌ای فرود می‌آورند. مجرمانی که زمینه

هنوز چند صباحی از بازگشایی مدرسه‌ها نگذشته که دستان کوچک و نحیف کودکان بسیاری با فرود آمدن چوب و خط کش و شلاق آشنا می‌شوند و یا بار دیگر این درد سوزنده را به یاد می‌آورند. گوش‌هایی که به جای شنیدن دانستن‌ها از ضربت سیلی سوت می‌کشند و توهین و تحقیری که تا اعماق روح جوان شان تیر می‌کشد، تحمل ظلم و سکوت که به جای دانش و آگاهی آموخته می‌شود و ترس و وحشت سنگینی که به جای اشتیاق به یادگیری، فضای کلاس را انباشته می‌کند. مسئولان رژیم ادعا می‌کنند، دروغ است. دروغ است که دخترچه‌های کرمانی به دلیل نداشتن شهریه کتک خورده و از مدرسه بیرون انداخته شده‌اند. اینجاست که سوزنده‌تر از درد، انکار آن می‌شود. اگرچه فیلم حکایت این دخترچه‌ها، حتی شکاک‌ترین بیننده را نیز از واقعه متقاعد می‌سازد. برای ده‌ها نمونه‌ی دیگر، صحنه‌هایی که سر کلاس‌های درس با دستان لرزان دانش‌آموزان مخفیانه ضبط شده‌اند، چه توجیهی هست؟ خبرهایی که با وجود بیند و بگیر و سانسور و خفقان منتشر می‌شوند: بیهوش شدن حسین سلیمانی، دانش آموز دوره‌ی ابتدایی در توابع زنجان که از فرط درد شلنگ‌هایی که مدیر مدرسه به جانش می‌زد و کارش به بیمارستان کشید، آثار کوفتگی و خراشیدگی گردن بر بدن دانش آموز شهرستان کلاله و موارد بسیاری دیگر. اگر انکار تمام این‌ها از دهان و بلندگوهای رژیم، گوش خلاق را هم که کر کند، واقعیت زندگی، تجربه‌ی روزمره‌ی دیدن، شنیدن و خود درد کشیدن را، چه باید کرد. گاهی مسئولان رژیم در کشاکش‌های بین خود یا برای جرم زدایی از خود، آماری از آسیب‌های اجتماعی فاش می‌کنند که باز هم همین آمار رسواترشان می‌کند. از این دست، آماری ست که به تازگی از زبان مدیر کل ارزیابی عمل‌کرد و پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش عنوان شد. طبق این آمار از ۸۰ هزار شکایت ثبت شده در دو سال گذشته درباره موضوعات مختلف، در سال ۹۳، هزار و ۲۶۹ شکایت و در سال ۹۴، ۶۷۵ مورد مربوط به تنبیه بدنی بوده است. صرفنظر از یک کنجکاو‌ی خورنده که بالاخره موضوع ۷۳ هزار شکایت دیگر چه بوده است، و لام تا کام در موردش حرفی زده نمی‌شود، اولین چیزی



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 728 october 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

موفقیت‌های نظامی مانع فجایع آینده نخواهند بود

در این شهر که مرکز استان نینواست، پیش از آغاز درگیری‌ها بیش از دو میلیون نفر ساکن بودند. هم اکنون نیز ساکنین شهر نزدیک به ۵ / ۱ نفر تخمین زده می‌شود. نزدیک به ۶۰ درصد اهالی استان نینوا را عرب‌های سنی تشکیل می‌دهند. ترکمن‌ها، آسوری‌ها و کردها نیز از اقلیت‌های قابل توجه این استان‌اند. گفته می‌شود این عملیات می‌توانست زودتر آغاز شود، اما این ترکیب جمعیتی و نیز منابع نفتی موصل به اختلافات بر سر آینده موصل دامن زده

در صفحه ۸

از نخستین ساعات روز ۱۶ اکتبر، عملیات بازپس‌گیری موصل از تصرف نیروهای داعش آغاز شده است. در تابستان سال ۲۰۱۴ بود که نیروهای داعش با اشغال این شهر، آغاز خلافت اسلامی خود بر مناطق اشغالی در عراق و سوریه را اعلام کردند. بنا به خبرها، نیروهای عراقی از سمت جنوب و پیشمرگه‌های کرد از شرق در حال پیشروی به سوی این شهرند. جهادگران داعشی مستقر در موصل مقاومت می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود تصرف کامل موصل ماه‌ها به طول انجامد.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جویز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی